

مصاحبه رادیونی راه توده در باره حمله نظامی امریکا به عراق

هنوز حاکمیت ایران نمی داند جهان به کدام سو می رود

مقابله با امر مهم وحدت ملی و تقسیم جامعه به انواع غیر خودی ها
و رفتن به سوی زدوبندهای خارجی بزرگترین دلیل عدم درک شرایط است!

رادیو صدای ایران که از امریکا برای ایران برنامه پخش می کند، در بخش یکشنبه شب 13 بهمن ماه خود (به وقت ایران صبح دوشنبه 14 بهمن) گفتگویی را با دو سنوال

1- حمله نظامی امریکا به عراق و عوارض و پیامدهای آن برای جهان

2- امکانات جهانی برای جلوگیری از حرکت ماشین جنگی امریکا و بویژه جنبش صلح جهانی

با سردبیر راه توده انجام داد. در همین برنامه بصورت همزمان و با سنوالاتی مشابه با خانم شیرینه هانتر مسنول سابق میز ایران در موسسه استراتژیک واشنگتن نیز گفتگو ادامه یافت. بخش نخست این گفتگو، یعنی حمله نظامی امریکا به عراق یکشنبه شب 13 بهمن پخش شد و بخش دوم آن 20 و 21 بهمن ماه (به وقت امریکا و ایران) پخش شود. از زمان انجام و پخش این گفتگو بیش از یکماه و نیم می گذرد، اما سیر رویدادها و آغاز حمله نظامی امریکا به عراق این گفتگو را همچنان به روز نگهداشته است که در زیر می خوانید:

سالهایی که امریکا موفق شد بحران اقتصادی خودش را به اروپا منتقل کند و وقتی از دل این بحران آلمان هیتلری بیرون آمد و به جان بقیه کشورهای اروپایی افتاد آنوقت امریکا نقش ناجی را برای جهان سرمایه داری پیدا کرد و وارد صحنه شد. اکنون هم تقریبا شبیه همان دوران است. یعنی شما در همان امریکا قطعا شاهد نتایج حاصل از بحران اقتصادی در این کشور بصورت بیکاری، کم شدن قدرت خرید مردم، ورشکستگی واحدهای کوچک تولیدی و خدماتی و کاهش بیمه ها و گرانی هستید. این وضع تا حدود قابل توجهی در اروپا هم هست و درحال رشد است.

این یکی از همان بحران های ادواری تولید در نظام سرمایه داری است. راه حل هائی که برای آن پیدا می کنند نه کاهش در آمد و سود سرمایه داران و تقسیم ثروت در جامعه، بلکه فشار به جامعه و ادامه بهره گیری و سود است و رقابت هم بین خودشان برای سلطه بر بازارهای مصرف و انرژی. البته تردید نیست که اشکال این بحران و شیوه هائی که برای فرار از آن اتخاذ می کنند، در مقایسه با دهه 1930 مدرن تر و پیچیده تر است، بهرحال 60 سال از آن زمان گذشته است.

در این بحران بسیار قانونمند در نظام سرمایه داری قوی ترها ضعیف ترها را می بلعند، بازارشان را از چنگشان در می آورند، آنها را به ابزار و متحد سیاست های جنگی و اقتصادی خود تبدیل می کنند و سرانجام همان می شود که اکنون بین اروپا و امریکا شاهد آغازش هستیم. یعنی ضعیف ترین کشورهای اروپایی از نظر اقتصادی برای آنکه خودشان را حفظ کنند خود

رادیو صدای ایران: حمله نظامی به عراق واقعا موجب رویارویی اروپا و امریکا خواهد شد؟ نگاه چپ به این رویداد چگونه است؟ واقعا جهان جنگ جدیدی را شاهد خواهد شد؟

راه توده: حمله نظامی به عراق پیش از اینکه يك جنگ نظامی باشد يك جنگ اقتصادی است با ابزار نظامی. ما از این زاویه به مسئله نگاه می کنیم. این جنگ در حقیقت بین بخشی از جهان سرمایه داری با بخش دیگری از همین جهان است. مثل اشغال فرانسه در جنگ دوم جهانی توسط آلمان هیتلری. در آن جنگ هم مثل ماجرای عراق امروز، لهستان نخستین خاکریز بود؛ در حالیکه این لهستان هم در آن تاریخ نه قدرت اقتصادی بود و نه قدرت نظامی اما پل عبور به بخش مهمی از خاک شوروی آن روز و خیز آلمان برای رسیدن مستقیم به نفت بود.

ما اکنون و بیش از 10 سال پس از فروپاشی اتحاد شوروی که جبهه متحد کشورهای بزرگ سرمایه داری در برابر آن تشکیل شده بود شاهدیم که در غیاب آن دشمن مشترک، جنگ و رقابت بین متحدان دیروز شروع شده است. درست مثل پایان جنگ با آلمان که متحدین آن جنگ پس از شکست آلمان هیتلری از هم جدا شدند و بلوک بندی ناتو را تشکیل دادند. امریکا و انگلستان که در آن جنگ با شوروی علیه آلمان متحد بودند، بعد از جنگ علیه شوروی با آلمان متحد شدند.

به نظر ما آنچه که با سرعت در حال شکل گیری است و حوادث سالهای آینده جهان را رقم خواهد زد شباهت دارد با یارگیری ها و حوادث پایان دهه 20 و آغاز دهه 30. یعنی

روسیه در موقعیت جدید

در اینجا يك وزنه بسیار بزرگ و مهم وجود دارد که هنوز سنگینی خود را بطور کامل در يك طرف نگذاشته است. این وزنه روسیه است. کشوری که هنوز از نظر اتمی و تکنولوژی فضائی بعد از امریکا قرار دارد و آلمان و فرانسه بصورت وسوسه انگیزی به اتحاد با آن می اندیشند. همانطور که امریکا با نگرانی از این اتحاد با ایجاد انواع فشارها و زمینه چینی ها سعی می کند جلوگیری کند. مثل دمل چرکین چین و یا حوادث تروریستی در مسکو و یا استقرار مستقیم اتمی در لهستان علیه روسیه و انواع دیگر پیش بینی ها.

مسئله اینطور است که آلمان و فرانسه در يك صورت می توانند به قدرتی در برابر امریکا تبدیل شوند و از خودشان دفاع کنند که با روسیه متحد شوند. حاصل این اتحاد در اولین مرحله انتقال تکنولوژی مدرن آلمان و فرانسه به روسیه و باز سازی و مدرن سازی صنایع روسیه و در عین حال جلب حمایت مهم اتمی و فضائی روسیه در يك اتحاد استراتژیک با آلمان و فرانسه است. اما این اتحاد برای این دو کشور اروپائی خالی از نگرانی نیست. نگرانی اصلی اینست که چنین اتحادی در عین حال که اجتناب ناپذیر به نظر می رسد باعث تقویت موقعیت چپ در روسیه و بازتاب آن در اروپا خواهد شد. بهرحال شما می دانید که هنوز بزرگترین و قوی ترین حزب در روسیه حزب کمونیست این کشور است و پارلمان روسیه هم تقریباً در اختیار این حزب است. احزاب کمونیست در کشورها و جمهوری های تازه تاسیس شوروی سابق همچنان حضور دارند و در ارتباط با حزب کمونیست روسیه هستند. اینها شاید الان از نظر برخی ها با اهمیت نباشد، اما آنکه می خواهد برود به طرف اتحاد برای حفظ نظام خودش خوب می داند خطرات چیست و از دل حوادث بزرگ جهانی چه آلترناتیوهای ممکن است بیرون بیاید و کل سیستم و نظام را دگرگون کند!

این آن نیروی بازدارنده ایست که تا حالا مانع يك گام بلند و اساسی از جانب آلمان و فرانسه برای نزدیکی و اتحاد قطعی با روسیه شده است. امریکا هم نگران این اتحاد است و با وارد ساختن کشورهای اروپای شرقی به ناتو و حالا برداشتن گام های عملی برای اتحادهای مستقل نظامی با لهستان و جمهوری چک در پی جلوگیری از چنین اتحادی است. ظاهراً اینطور به نظر می رسد که روس ها هم می دانند در چه موقعیتی قرار گرفته اند و عجله نمی کنند، منتظر آغاز حوادث بزرگتر هستند.

به این ترتیب، ما حمله نظامی به عراق و اشغال نظامی این کشور و سلطه بر این کشور را در يك چارچوب بزرگتر می بینیم و در عین حال آن را قطعی هم ارزیابی می کنیم، زیرا به زیر ساخت ها و زمینه های این اقدام فکر می کنیم و با حوادث به عقب و جلو نمی رویم. به مانورهای امریکا و سازمان ملل و

را به ماشین جنگی امریکا وصل کرده اند و چند قدرت بزرگ اقتصادی در اروپا برای آنکه از بلعیده شدنشان توسط امریکا جلوگیری کنند و از انتقال و افزوده شدن بحران اقتصادی امریکا به اقتصاد بحران زده خودشان جلوگیری کنند درکنار یکدیگر قرار گرفته اند. مثلاً آلمان و فرانسه ناگهان دست در دست هم گذاشته و در برابر سیاست جنگی امریکا ایستاده اند و از آن طرف کشورهای مثل اسپانیا، ایتالیا، پرتغال و در شرق اروپا کشورهای مثل لهستان و مجارستان و جمهوری چک خودشان را به امریکا چسبانده اند. همه این بلوک بندی های جدید که هنوز باید منتظر تکمیل شدن آنها و جابجایی ها در درون آنها بود برای حوادثی که هنوز در راه است شکل می گیرد. به این ترتیب پیمان نظامی ناتو به آن صورت که ما می شناختیم تقریباً کارش تمام شده است و جهان وارد فصل نوینی از یارگیری های نظامی شده است. ما حتی می توانیم، اگر حوادث بازدارنده ای پیش نیاید به این هم از هم اکنون فکر کنیم که گام های عملی برای پایان یافتن موجودیت کنونی اروپای واحد و دگرگون شدن موقعیت پول واحد اروپا و پارلمان اروپا برداشته می شود. ترکیب آن تغییر خواهد کرد و موجودیت آن به شکل دیگری شاید ادامه یابد، اما آنچه مسلم بنظر می رسد و با آغاز قرار گرفتن 8 کشور اروپائی در کنار ماشین جنگی امریکا عملاً گام های عملی برای این دگرگونی برداشته شده است و امریکا حتماً برای تثبیت برتری خود بر اروپا همه کوشش خودش را برای از بین بردن اروپای واحد خواهد کرد، همچنان که می بینید از دل این اروپای واحد تا حالا 8 کشور آن را بطور مستقل از بقیه با خودش همراه کرده و از دامن اروپای واحد جداساخته است.

به این ترتیب ما به سمت جهان پر حادثه و بسیار بغرنجی پیش می رویم، که شاید اگر امشب فرصتی شد در باره امکانات جلوگیری از آن و زمینه های مقاومت بشریت در برابر آن و همچنین جنبش کنونی صلح و ماهیت و توان واقعی آن خدمت شما و شنوندگانتان صحبت خواهیم کرد.

در این میان کشورهای جهان سوم هم به نوعی در این صف بندی ها جایی برای خودشان پیدا می کنند. مثل جنگ دوم که رضا شاه تصور کرد اگر از انگلستان فاصله بگیرد و خودش را به آلمان وصل کند، با توجه به اینکه تا آن موقع آلمان قدرت پیروز جنگ بود و انگلستان زیر بمباران بهتر است. در همین کتاب خاطرات مادر شاه سابق ایران و مادر بزرگ رضا پهلوی این نکات بسیار خوب و صادقانه مطرح شده است و ما حتماً بخش هایی از این کتاب با ارزش را در نشریه خودمان "راه توده" منتقل خواهیم کرد.

نمی‌ایستد. بنابراین نفت یا سوخت به مهم ترین و حیاتی ترین ماده محرکه این نبرد تبدیل شده است. نبردی که باز هم من تاکید کنم که يك نبرد اقتصادی است و نفت عبارتست از سوخت برای ابزار این نبرد، یعنی برای موتور نظامی.

کافی است 10 روز سوخت نباشد تا همه این ماشین‌های که شب‌ها توی کوچه‌ها پارک‌اند و صبح‌ها سطح خیابان‌ها و اتوبان‌ها و یا بقول شما "های‌وی"‌ها را فرش می‌کنند، همه بخوابند و مردم ناچار شوند با دوچرخه اینسو و آنسو بروند. کارخانه‌ها می‌خوابند، توزیع مایحتاج و ترانسپورت تولیدات همه می‌خوابد، قطار و هواپیما زمین گیر می‌شود. فکر می‌کنم نسل ما بخوبی بخاطر داشته باشد در آن چند روزی که اعراب برای نشان دادن مخالفت خود با اسرائیل و مقابله با تجاوزات جنگی این کشور در خاورمیانه وقتی شیر نفت را بستند اروپا فلج شد. به همین دلیل اگر امریکا موفق شود بالای چاه‌های نفت خیمه بزند به معنای آنست که گلوی اروپا را گرفته در دستش. قیمت نفت را خودش و با توجه به نیاز اقتصادی و مانورهای اقتصادی اش تعیین می‌کند، اوپک را اگر منحل نکند هم عملاً رهبری آن را بدست می‌گیرد و الی آخر.

کشورهای بزرگ سرمایه‌داری اروپا مثل آلمان و فرانسه این دورنما را می‌بینند. در همین دورنما شورش‌های خیابانی را می‌بینند، رشد بیکاری، فلج اقتصادی و فروپاشی‌ها را می‌بینند، جنگ در اروپا را می‌بینند و چون از نظام سرمایه‌داری دفاع می‌کنند خواه‌ناخواه برای مقابله با گرایش به چپ در جامعه فضای گشوده شده برای افراطیون راست و فاشیسم نوین را می‌بینند. حادثه‌ای که ما شاهدیم در ایتالیا تقریباً روی داده و در آلمان هم از ترس رشد چپ و مقابله با آن عملاً فضا را برای نیروهای دست راستی و فاشیستی باز می‌کنند. همانطور که در کشور اطریش شده و در جنوب آلمان تقریباً وضع اینگونه است.

خلاصه مجموعه‌ای از تضادهای اقتصادی و اجتماعی را ما می‌توانیم در اینجا حدس بزنیم، پیش‌بینی کنیم و بیان کنیم. با این دورنما و با این ترس از سلطه نظامی امریکا بر نفت خلیج فارس است که کشورهای مثل فرانسه و آلمان و یا چند کشور دیگر اروپایی فکر می‌کنند که، خوب حتی اگر در این مرحله هم ما با امریکا همگام بشویم و این مرحله را هم پشت سر بگذاریم، این ماشین برای رفع و دفع بحران اقتصادی در امریکا و پاس دادن آن به اروپا در اینجا متوقف نمی‌شود، بنابراین در گام بعدی ما همانجائی خواهیم بود که الان هستیم. از سوی دیگر در امریکا هم که دولت خیال تعدیل ثروت و رفاه اجتماعی-اقتصادی ندارد و اساساً برای چنین رفاهی بر سر کار نیامده و یا آن را بر سر کار نیاورده‌اند. آنها آمده‌اند که از این نظام دفاع کنند و تا آخرین لحظه هم خواهند کرد.

در اینجا هم یکبار دیگر مسئله روسیه به این دلیل مطرح است که همسایه است با نفت آسیای میانه و همچنین خودش نفت

موضع‌گیری‌های ناموثر کشورهای عربی و یا رهبران جمهوری اسلامی که چندان به این استراتژی باور ندارند و هنوز فکر می‌کنند جنگ بر سر اسلام است چندان اهمیتی نمی‌دهیم. **در باره حاکمیت جمهوری اسلامی می‌گوئیم باور ندارند چه حادثه‌ای در شرف وقوع است، زیرا اگر باور داشتند خیلی زود باید متوجه می‌شدند که کشور در معرض خطر بزرگترین حوادث تاریخی است و اتحاد و وحدت ملی يك ضرورت تاخیر ناپذیر است، اما شما شاهدید که هنوز دم از خودی و غیر خودی می‌زنند و جامعه را عملاً به چند دسته تقسیم کرده و زمینه انفجار و جنگ داخلی را در کشور بوجود آورده‌اند.**

آنچه برای عراق می‌خواهند رقم بزنند فقط يك گام در مسیر جاده بلندی است که می‌خواهند طی کنند. این جنگ با عراق نیست، دفاع از موجودیت خود است به قیمت نابودی کشورهای مثل عراق.

نزدیکی آلمان و فرانسه به روسیه و قرار گرفتن تکنولوژی پیشرفته این دو کشور در اختیار روسیه در عین حال که يك متحد پر قدرت برای این دو کشور در برابر امریکا بوجود خواهد آورد، تحول بزرگی در خود روسیه را هم موجب می‌شود با این تکنولوژی مدرن.

ترس از رشد گرایش به چپ

اما بیم و هراس اروپا، امریکا و حتی همین دو کشوری که حالا راهشان دارد از امریکا جدا می‌شود در اینست که چنین حادثه‌ای و چنین رویدادی منجر به تقویت چپ در روسیه نشود. شما بهر حال به خاطر داشته باشید که در روسیه همچنان حزب کمونیست این کشور پر قدرت ترین حزب است و پارلمان این کشور عمدتاً زیر تاثیر و نفوذ کمونیست هاست.

رادیو صدای ایران: امریکا با این 8 کشور اروپایی می‌خواهد يك بلوک بوجود بیاورد و بقیه اروپا را محاصره کند؟

راه توده: همینطور است که شما می‌گوئید. اولاً لهستان بزرگترین کشور اروپای شرقی است. هم از نظر جمعیت و هم از نظر وسعت. تکنولوژی نسبتاً پیشرفته‌ای هم به نسبت کشورهای مثل بلغارستان و مجارستان و رمانی داشته و عمدتاً هم‌تراز با آلمان دمکراتیک و جمهوری چک بوده است. این کشور مرز مشترک دارد با یکی از جمهوری‌های مهم شوروی سابق یعنی بلاروسی که پایتختش بنام "مینسک" خیلی برای ما آشناست. رهبری این جمهوری همچنان در دست حزب کمونیست باقی مانده است. در عین حال لهستان پشت سنگر آلمان است و تبدیل آن به يك پایگاه نظامی اتمی برای امریکا علاوه بر روسیه، خطری هم هست برای آلمان. پس ما می‌بینیم که از هم اکنون چه جبهه‌ای را در برابرمان آرایش شده داریم. موتور محرکه این ماشین جنگی هم نفت است. هر کس که این سوخت را در اختیار داشته باشد برنده است و ماشین جنگی اش از حرکت باز

ها که صلح خواهی و مبارزه علیه فاشیسم و جنگ به شعار عمده آنها تبدیل شده بود مترقی ترین احزاب ملی، احزاب چپ و احزاب کمونیست دست در دست هم يك اتحاد ضد فاشیستی و طرفداری از تحولات را پیش می بردند. سرانجام هم از درون همین جنبش شما دیدید که در بسیاری از کشورها بعد از جنگ و شکست فاشیسم دولت ها، حکومت ها و حتی کشورهای جدید بیرون آمدند. کشورهایی به استقلال ملی دست پیدا کردند، جنبش ترقی اجتماعی در سراسر جهان رشد کرد و این ممکن نشد مگر به آن دلیل که در طول مبارزه برای صلح و علیه فاشیسم و جنگ، شعارها و خواست های عمومی مردم برای بهبود وضع زندگی و سرنگونی حکومت هایی که جاده فاشیسم را هموار کرده بودند و یا خود با فاشیسم هیئتی پیوند خورده بودند در متن این جنبش وجود داشت. احزاب و سازمان، اتحادیه ها و کانون های اجتماعی مردم را متشکل کرده بودند و به مردم نشان می دادند که فاشیسم از درون چه مناسبات اقتصادی بیرون آمده و همزان با شکست فاشیسم هیئتی این مناسبات باید تغییر کند و الا باز جنگ و سلطه و نابودی بشریت از جای دیگری سر در خواهد آورد. ما حتی در جنبش دهه 60 علیه جنگ ویتنام هم تا حدودی شاهد همین وضع هستیم. در همین دوران است که در بسیاری از کشورها جنبش های رهائی بخش ضد استعماری شکل گرفته بود، حتی در عقب مانده ترین کشورهای افریقایی. **در همین امریکای لاتین کودتاهای نظامی یکی پس از دیگری اتفاق می افتاد و ژنرال ها بر سر کار می آمدند و** جانشین هم می شدند نه به این خاطر که وضع در این کشورها خیلی آرام و دلخواه بود و این ژنرال و یا آن ژنرال هوس می کرد قدرت را بدست بگیرد، خیر! **به آن دلیل که جامعه در التهاب بود و تحول می خواست و طبقات حاکم برای فریب مردم و یا مقابله جدی تر با آن ها شخصیت ها و شکل ظاهری حکومت ها را کمی عوض می کردند.** همین است که امروز باید از خودمان پرسیم چرا در این سالها، مثل دهه 60 ما در افریقا و یا امریکای لاتین مرتب شاهد کودتای ژنرال ها نیستیم؟

حتی در سال های دهه 60 در خود اروپا جنبش ضد جنگ ویتنام با جنبش های وسیع کارگری و دانشجویی برای تحولات اجتماعی همراه شده بود. حتی در امریکا هم وضع همینگونه بود. جنبش برابری نژادی، جنبش لوترکینگ، جنبش های پراکنده و عصیانی مثل توپامارو ها و یا پلنگ های سیاه و یا انواع عصیان های دیگر هر کدام به نوعی با جنبش سندیکائی و نارضائی به خیابان کشیده شده مردم همراه بود. جهان برای تحول خیز برداشته بود و جنبش ضد جنگ ویتنام هم عمق اجتماعی پیدا کرده بود.

سیبری را دارد. آلمان و فرانسه ناچارند به آن شرایطی هم فکر کنند که اگر امریکا نفت خلیج را به روی این کشورها بست، در آن صورت یگانه امکان نجات از بحران سوخت نفت آسیای میانه، قفقاز و سیبری است. ضمن آنکه روسیه همانطور که گفتیم همچنان دارای نفوذ و مرز مشترک با کشورهای است که مستقل شده اند و حتی در پیوند همکاری با امریکا قرار گرفته اند اما روسیه در آنها صاحب نفوذ است. مثل ترکمنستان، مثل قزاقستان، مثل ازبکستان و حتی آذربایجان. حتی می توان تصور کرد که در چالش های آینده جهان نقشه جدیدی که در این منطقه از جهان در طی 10-12 سال گذشته شکل گرفته تغییر کند.

پس می بینیم که اتحاد با روسیه امر استراتژیک و مهمی است، حتی اگر در این مرحله، یعنی در مرحله حمله نظامی به عراق و سلطه بر نفت این کشور که از نظر ما قطعی است شکل نگیرد در گام بعدی بهرحال یکی از دو طرف این مخاصمه اقتصادی- نظامی چاره ای جز اتحاد با روسیه ندارند و باز من فکر می کنم اروپا با امتیازهای بزرگی که به روسیه خواهد داد این اتحاد را خواهد بست.

رادیو صدای ایران: شما به این جنبش صلح امیدی دارید؟ مردم برای صلح تظاهرات می کنند اما اینطور که ما می بینیم زیاد کسی گوشش به شعارهای صلح بدهکار نیست. حتی در خود امریکا.

راه توده: ببینید! بحث اگر این باشد که امریکا هر کاری بخواهد در جهان می تواند بکند، که دیگر باید نفی کنیم هر نوع مقاومتی را. به این ترتیب باید بپذیریم که سرنوشت جهان در واشنگتن و نیویورک تعیین می شود. اما به نظر ما اینطور نیست، یعنی نیروی مقاومتی هم در جهان وجود دارد، علیرغم اینکه این نیرو در حال حاضر دارای ضعف بسیار جدی است. چرا؟

به این دلیل که امروز ممکن است در همان امریکا مردم دو برابر زمان جنگ ویتنام بپایند در خیابان و علیه حمله به عراق شعار بدهند و یا در اروپا هم به همین شکل. اما از نظر ما این جنبش هنوز جنبش ضعیفی است و امکان تاثیر گذاری آن روی سیاست های جنگ طلبانه امریکا بسیار کم است. ضعف بزرگ این جنبش نداشتن يك پشتوانه عمیق اجتماعی است. یعنی جنبش ضد جنگ هنوز به يك جنبش اجتماعی برای تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، در همین کشورهایی که در آنها جنبش ضد جنگ شروع شده پیوند نخورده است. یعنی مثل دوران جنگ دوم جهانی و یا حتی در دهه 60 و جنبش ضد جنگ ویتنام. در دهه 40 جنبش صلح در سراسر جهان، در حالیکه علیه جنگ فاشیستی بود، در عین حال جنبشی بود برای تغییرات بنیادی در ساختار حکومتی در همان کشورهایی که جنبش صلح وجود داشت. در این کشورها جنبش صلح پیوند خورده بود با جنبش های رهائی بخش و ضد استعماری. این، آن زیر ساخت مهم و اساسی آن جنبش بود و شما می دانید که در تمام این جنبش

جنبش صلح باید به جنبش تحولات اجتماعی پیوند پیدا کند تا پیروز شود

به این ترتیب می‌خواهم خدمت شما بگویم که جنبش کنونی صلح بدلیل همین ضعف و همین کمبود هنوز توان مقاومت در برابر جنگ طلبی امریکا و مقابله با آن را ندارد. باید کوشید جنبش صلح از این طریق به عمق راه پیدا کند و ما یقین داریم که چنین هم خواهد شد. از دل این بحران عظیم اقتصادی که حالا چهره فاشیستی و جنگی هم دارد به خودش می‌گیرد تحولات بزرگ بیرون خواهد آمد و بشریت دوران رکود 10-20 ساله اخیر را پشت سر می‌گذارد.

این که ما به این سمت می‌رویم یک چیز است، اما اینکه باید ضعف را امروز ببینیم و حوادث را درست ارزیابی کنیم یک چیز دیگر. در حال حاضر و در شرایط کنونی هنوز این جنبش صلح قادر به متوقف کردن ماشین جنگی نیست، زیرا با پشتوانه عمیق اجتماع برای دگرگونی ساختارهای حکومتی و اقتصادی در کشورها همراه نیست. احزاب مترقی در ضعف بسر می‌برند، 10-12 سال تبلیغات بی‌امان و بی‌وقفه در باره فروپاشی اتحاد شوروی و ضرباتی مهلکی که به جنبش چپ، مترقی و انقلابی در کشورها خورده امروز خودش را در این ضعف بزرگ نمایان می‌کند. این جنبش با باز شدن چشم و گوش مردم و بی‌بردن به عمق فاجعه قطعاً تقویت خواهد شد و از شکل کنونی آن که بیشتر یک جنبش احساساتی علیه جنگ است بیرون خواهد آمد. اینکه مردم در امریکا تصور کنند اگر به عراق حمله شود ممکن است جوان هایشان کشته شوند و یا ممکن است اجناس گران‌تر شود و یا بیکاری بیشتر شود نامش جنگ ضد جنگ نیست. این جنبش وقتی جنبش است که مردم بدانند این نظام به مرحله ای از رشد خود رسیده که دیگر قادر نیست بدون جنگ به حیاتش ادامه بدهد و جنگ اگر هم یک رونقی به اقتصاد امریکا ببخشد یک رونق موقتی است و باید کل این ساختار عوض شود. اگر جهان امروز یک جهان بهم پیوسته است، نمی‌شود در امریکا به قیمت کوچک‌تر شدن سفره مردم اروپا و یا به قیمت گرسنگی و مرگ میلیون‌ها انسان در افریقا و آسیا کمی رونق اقتصادی در این کشور بوجود بیاید و باز در یک فاصله کوتاه‌تر دیگر وضع از همین هم که هست در امریکا بدتر شود. مردم باید درک کنند که ثروت اجتماعی باید تقسیم شود، بیمه‌ها باید گسترش پیدا کند، ساعات کار باید تقسیم شود و همه کار داشته باشند، به بورس بازی باید خاتمه بخشیده شود. اینها باید به یک خواست عمومی و به یک جنبش عمومی تبدیل شود تا صلح خواهی هم عمق پیدا کند و این جنبش در برابر حکومت‌ها - چه در اروپا و چه در امریکا- بایستد. آنوقت است که جنبش صلح را باید بسیار جدی‌تر از امروز تلقی کرد و منتظر تحولاتی بزرگتر از جلوگیری از حمله نظامی به عراق بود.

ما این ضعف را در اروپا هم شاهدیم. می‌بینید که شعارها و اخبار اینست که "ما نمی‌خواهیم بچه‌هایمان کشته شوند در جنگ" و یا "حمله به عراق با اجازه سازمان ملل باید باشد" و یا همه خبرها این شده که صدام فلان سلاح را دارد و یا ندارد! یعنی هنوز جنبش صلح در سطح حرکت می‌کند، پوک است و عمق ندارد، چرا که نوک پیکان آن تغییر مناسبات اقتصادی را هدف نگرفته است.

بازگردیم به کشور خودمان که در همسایگی فاجعه حمله نظامی به عراق قرار گرفته است

ما در مورد اوضاع ایران و جنبش کنونی مردم ایران هم دقیقاً در همینجا قرار داریم و در همین ضعف گیر کرده ایم. دقیقاً!

یعنی جنبش کنونی مردم ایران هم نمی‌تواند فقط برای دمکراسی باشد و نباید در این خواست خلاصه شود. جنبش نمی‌تواند فقط برای آزادی روزنامه‌ها باشد. عملاً هم شما شاهدید که وقتی جنبش به عرصه‌های مهم‌تر پا نگذاشته حکومت چقدر می‌تواند مانور کند و سرگیجه ایجاد بکند برای آنکه ماجرا در همین محدوده باقی بماند و به عمق نرود. وقتی جنبش به عمق رفت، آنوقت تغییر مناسبات اقتصادی در جامعه مطرح می‌شود. قراردادهای کار باید تغییر بکند، خصوصی‌سازی باید برای مردم روشن بشود سر و ته آن کجاست؟ کارخانه‌ها چرا غارت شده‌اند؟ شما می‌بینید که حکومت چقدر حساسیت دارد که جنبش 6 ساله اخیر به این بخش وارد نشود و اتفاقاً این یکی از بزرگترین اشتباهات اصلاح طلب‌ها و روزنامه‌نگاران ابتدای پیروزی محمد خاتمی در انتخابات بود که شانه به شانه افشاگری‌های سیاسی دست به افشاگری در این زمینه نزدند. شما در همین هفته‌ها دیدید که فقط یک خبر روزنامه "بهار" در باره بورس تهران و معامله 40 میلیارد تومانی بنیاد الزهرا نفس آقایان صاحب بنیادها را برید و برای همیشه این روزنامه را توقیف کردند. همین روزنامه‌ها وقتی نوشتند احمد خمینی را کشتند، آقایان اینقدر وحشتزده نشدند که انتشار همین خبر بورس تهران وحشت زده‌شان کرد. همین رفتار را با روزنامه همشهری کردند. به محض اینکه همشهری نوشت 45 میلیارد دلار در جزیره مصنوعی "نخل" در دویب سرمایه‌گذاری ایرانی شده، بلافاصله برای 10 روز این روزنامه را تعطیل کردند و البته بهانه هم در آستین داشتند، اینکه توضیح خانه کارگر را چاپ نکرده است. هر روزها دهها توضیح و اعتراض به روزنامه‌های دست راستی نوشته می‌شود، حتی نامه سرگشاده می‌نویسند و این روزنامه‌ها اصلاً اعتناء نمی‌کنند اما برای تعطیل همشهری توضیح خانه کارگر را بهانه کردند و به یاد دفاع از خانه کارگر افتادند! یعنی به نام همان کارگری که غارت شده و پول غارتش

اند و به همین دلیل هم می بینید که دستگاه قضائی با آنکه دیگر روزنامه ای به آن صورت در کار نیست که در ابتدای انتخاب محمد خاتمی در کار بود، اما وحشتزده تر واکنش نشان می دهد و تاب تحمل افشای يك خبر اقتصادی را هم از خودش نشان نمی دهد.

این درك و رفتن به سوی ایجاد يك جنبش وسیع اجتماعی برای تغییرات اساسی در دل جنبش مردم سالاری و جمهوریت مردم، همان حرکت تاریخی برای جامعه امروز ایران است که به شکل دیگری در سطح جهان و در ارتباط با جنبش صلح و مقابله با جنگ طلبی امریکا به آن اشاره کرد.

به این ترتیب در اروپا و امریکا هم جنبش صلح برای صلح راه بجائی نمی برد و امریکا کار خودش را خواهد کرد اما اگر جنبش صلح به جنبش اجتماعی برای تغییر ساختار اقتصادی و اجتماعی همراه شد آنوقت باید به این جنبش خیلی امیدوار بود و ما یقین داریم که همین مسیر را هم طی خواهد کرد و فصل دیگری در تاریخ معاصر شروع خواهد شد.

راديو صدای ایران: حمله به عراق آغاز تجزیه ایران نیست؟ **راه توده:** بله. کاملاً با شما موافقم که رویدادهای منطقه و حمله نظامی به عراق و عواقب و عوارض آن ممکن است به جنگ داخلی در کشور ما و به تجزیه خاک ایران هم بیانجامد. به همین دلیل مبارزه امروز ما در داخل کشور برای جلوگیری از این فاجعه يك راه بیشتر در پیش رو ندارد و آن **تغییر مناسبات اقتصادی و اجتماعی و تغییر حاکمیت است.** نا ممکن است که ساختار حاکمیت مسلط در ایران در بافت و شکل کنونی خود باقی بماند و ما بتوانیم از تجزیه ایران و از جنگ داخلی پرهیز کنیم. این ساختار و این بافت خود بوجود آورنده این فاجعه است. تمام کوشش را باید کرد که جنبش کنونی با رفتن باز هم بیشتر به عمق حاکمیت را به سود ترقی و تغییرات مثبت دگرگون کند. این یگانه شانس ما برای جلوگیری از فاجعه است. **هر نوع مقابله با جنگ، مقابله با خطر خارجی، جلوگیری از مداخله امریکا در ایران، نرفتن به سوی تجزیه ایران همه و همه درگرو این تغییر اساسی در حاکمیت است.** ما نمی توانیم در باره خطر امریکا در منطقه و در همسایگی ایران حرف بزنیم و برای آن چاره جوئی کنیم، بدون آنکه در پی تغییرات اساسی در حاکمیتی نباشیم که جاده را برای این فاجعه هموار کرده و می کند. نفس همین تقسیم جامعه ایران به انواع **شاخه های مذهبی**، تقسیم ایران به انواع اقشار و طبقات **غیر خودی** و تبعیضی که در تقسیم **بودجه کشور** و حتی تغییر نقشه جغرافیائی ایران بوجود آورده اند همه و همه ناشی از همین خودی بازی و غیر خودی درست کردن است.

از دل همین خودی بازی است که استان خراسان و ثروت عظیم آستانقدس رضوی را بخشیده اند به آیت الله طبسی و یا شهر قم را استان کرده اند و یا انواع تصمیمات دیگر. و یا قوانین فقه شیعه را در خوزستان و بلوچستان و کردستان به مردم سنی تحمیل کرده اند و عملاً مردم اهل سنت را از حکومت

را آقایان در دویی خرج جزیره مصنوعی کرده اند. جزیره ای که می گویند می خواهد **لاس و آگاس خلیج فارس** بشود. با همان مشخصات لاس و آگاس، یعنی قمار و فحشا و خوش گذرانی در سطحی که می دانید.

آنها که پشت مقابله با روزنامه ها ایستاده اند و ارزش ها را هم بهانه کرده اند، خیلی خوب می دانند که ضعف بزرگشان اینجاست. یعنی اگر مردم بفهمند پشت این مقابله واقعا چیست و این امام جمعه هائی که ننه من غریبم در نماز جمعه ها در می آورند و سنگ مردم را به سینه می زنند چگونه مملکت را غارت کرده اند، آنوقت با يك جنبش وسیع اجتماعی روبرو خواهند شد که این دیگر بهمنی است که از کوه سرازیر شده. این بهمن عظیم خواه ناخواه آزادی را هم با خودش می آورد، آزادی مطبوعات هم در شکم آنست، جلوگیری از دستگیری ها و زیر و رو شدن قوه قضائیه و حتی کل جمهوری اسلامی هم در درون آنست. پس می بینیم که بحث پیرامون جنبش اجتماعی و ضرورت توجه به آن چقدر مهم و اساسی است. یعنی مردم خواهند فهمید برای چی دستگیر می کنند؟ برای چی دستگیر می کنند؟ برای چه هدفی می کشند و بالاخره همه این چیزها در عمق برای مردم روشن خواهد شد.

ما در همین برنامه سه سال پیش- دو سال پیش، همان موقعی که آقای گنجی در باره عالیجنابان خاکستری و سرخ پوش افشاکری می کرد بارها گفتیم و در نشریه راه توده هم بارها نوشتیم: آقا در باره عالیجنابان اقتصادی بنویسید. این عالیجنابی که شما می نویسی آدم کشته و فتوای قتل داده، آخه دو چهره داره، چرا چهره اقتصادی اش را نمی گوئید و نمی نویسید. مردم برای شکمشان می ریزند بیرون نه برای آزادی مطبوعات. حالا که امکانی در مطبوعات فراهم شده که بنویسید، این بخش را هم بنویسید تا مردم را به حرکت در آورید. منظورم این نیست که همان موقع باید مردم را می ریختند توی خیابان، بلکه اینست که مردم آگاه شوند و از دل این آگاهی سازمان پیدا کنند.

چنان آگاه شوند و چنان سازمان پیدا کنند که حالا خانه کارگر و بنام کارگر جاده صاف کن قوه قضائیه برای بستن روزنامه ای نشود که نوشته 45 میلیارد دلار پول مملکت را برده اند خرج لاس و آگاس خلیج فارس کرده اند، چنان آگاه شود که امروز دچار دلسردی و سردرگمی برای شرکت در انتخابات شوراها نشود. **شوراهائی که واقعا می توانست و هنوز هم می تواند توده ای ترین و مردمی ترین سازمان سراسری تحولات شود** و مردم را دور خودش بسیج کند و به حکومت برای تحولات فشار بیاورد. شما ببینید يك **روزنامه** این شوراها نتوانستند منتشر کنند که **اخبار شوراها** را در آن بنویسند و مردم بدانند شورا یعنی چی؟ اینها ضعف است پس چیست؟

خوشبختانه در ماه های اخیر و در این یکسال اخیر ما شاهدیم که این امر مهم، یعنی به عمق بردن جنبش را جدی گرفته

مرکزی شیعه جدا ساخته اند. شما ببینید 24 سال است در این مجلس اجازه نمی دهد يك نماینده اهل سنت که نزدیک به 7 و به گفته ای 10 میلیون اهل سنت ایران را نمایندگی می کنند در هیات رئیسه مجلس بنشیند. هر قانونی که تصویب می کنند با فقه شیعه در شورای نگهبان تطبیق می دهند. خود این مگر معنای دیگری غیر از تجزیه کشور دارد؟ **فقط کافی است موقعیت فراهم شود تا ببینیم و ببینند که از دل همین تقسیم بندی های فاشیسی و مذهبی چگونه تجزیه طلبی بصورت انفجار آمیز سر بلند خواهد کرد.** همین بخش گزینش ها در ادارات و وزارت خانه ها مگر کاری غیر از حفاظت از تقسیم فاشیستی خودی و غیر خودی می کنند؟ مگر صدور جواز واردات کالا و یا حتی جواز کسب در کشور از مرز خودی و غیر خودی نمی گذرد؟ تقسیم بودجه بین نهادهای انتخابی و انتصابی مگر خودش نوعی خودی و غیر خودی نیست؟ روی هر موضوعی که شما دست بگذارید نشانه ها و علائم تقسیم مردم و تقسیم کشور مشهود است و این در بطن ساختار حاکمیت کنونی است. حاکمیتی که من خدمت شما گفتم تا تغییر نکند و تا این تغییر يك تغییر مترقی نباشد همچنان خطر آفرین است. به این ترتیب جنبش مردم در داخل با حاکمیت درگیر است و آن را باید تغییر بدهد و در خارج با خطر خارجی و امروز این هر دو باهم گره خورده است.

در کدام کشور و در کدام برگ از تاریخ سراغ دارید که مردم رفته باشند برای مافیای تجاری و غارتگر در يك کشور سینه شان را جلوی گلوله داده باشند؟ در جنگ با عراق مردم بنام دفاع از حکومت مستضعفان، دفاع از آرای خودشان که به جمهوری اسلامی رای داده بودند، دفاع از غرور ملی و دفاع از اسلامی که می گفت ثروت ملی را بین مردم تقسیم می کند رفتند روی مین و جلوی گلوله. حالا این مردم میروند روی مین و **جلوی گلوله که این جمهوری اسلامی و آقازاده ها دفاع کنند؟** می روند روی مین که از باطل شدن رای و انتخابشان دفاع کنند؟ خطر اینجاست. خطر حاکمیتی است که مردم آن را نمی خواهند و این حاکمیت همچنان می خواهد بر سر قدرت بماند. این تضاد باید حل شود تا بتوان از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور دفاع کرد و این ممکن نیست و ممکن نمی شود مگر با تبدیل جنبش کنونی مردم ایران به يك جنبش آگاه تر و همگانی تر و مصمم تر برای تغییر بافت و ساختار حاکمیت به سود منافع ملی کشور.

صدای ایران: حمله به عراق، آغاز حمله به ایران نیست؟ **راه توده:** ما یقین داریم کسانی در قلب حاکمیت کنونی ایران می کوشند ته مانده اعتماد مردم به کسانی که می خواهند به تحول خواهی مردم پاسخ مثبت بدهند را از بین ببرند. آنها نقشه مستقیم امریکا را در ایران پیاده می کنند. یعنی تمام امیدهای مردم به تحول مسالمت آمیز در داخل کشور را از بین می برند و زمینه را برای دخالت مستقیم امریکا در ایران فراهم می کنند، گرچه زیر

میزی با امریکا مذاکره هم بکنند. مهم نیست که این دخالت نظامی است یا سیاسی. از نظر ما برپائی يك رفراندوم زیر نظارت امریکا و سازمان ملل همان نتیجه ای را خواهد داد که مداخل نظامی مستقیم. حتی در دخالت مستقیم نظامی کار بسیار دشوار تر از همه پرسى مطلوب امریکا پیش می رود. بنظر ما اکنون این تمرین را در ونزوئلا دارند می کنند و حتی در باره عراق هم با فشاری که برای خروج صدام حسین از يك دروازه و ورود کارگزاران مستقیم شرکت های نفتی امریکا از دروازه دیگر بغداد وارد می کنند نوع دیگری از همین تمرین و تجربه اندوزی است. حاکمیت و یا آن بخش از حاکمیتی که جاده صاف کن چنین شرایطی شده و بصورت خیانت آمیز در برابر خواست مردم برای تحول ایستاده نمی تواند حاکمیتی ملی باشد و نیست!